بازخوانی پرونده جنایی

سفته های پسر معتاد مادر ثروتمندش را به کشتن داد



گروه حوادث: مرضیه همایونی/
مرد میانسال برای چندمین بار شماره تلفن خانه خواهرش را گرفت اما باز هم تماسش بی‌پاسخ ماند. کم کم نگرانی به جانش افتاد با خودش گفت نکند اتفاق ناگواری رخ داده باشد. آذر اگر جایی می‌خواست برود حتماً قبلش به من خبر می‌داد عجیب است که این سه چهار روزه هیچ خبری به من نداده و تماس نگرفته است.
مرد میانسال مردد بود که موضوع ناپدید شدن خواهرش را به پلیس خبر بدهد یا باز هم صبر کند. اوایل فکر می‌کرد شاید خواهرش به خاطر تعطیلات عید با دوستانش به سفر رفته باشد اما به خودش گفت اگر جایی می‌رفت قبلش یا بعد از رفتن به من خبر می‌داد. این پسره معتادم که جواب درست و حسابی به آدم نمی‌دهد. فقط مثل مار روی ثروت خواهرم چنبره زده است و منتظر است بلایی سر مادرش بیاید تا همه ارث و میراثش را تصاحب کند. این جمله را آرمان گفت و زیر لب هم چند ناسزا نثار پسرخواهرش کرد.
گرچه بازهم برای رفتن به اداره آگاهی مردد بود، اما چاره‌ای نبود. سهیل، پسر خواهرش جواب درست و حسابی به او نمی‌داد و ناپدید شدن آذر هم چند روزی طول کشیده بود و واقعاً جای نگرانی داشت.
آرمان پشت فرمان خودرویش نشست و ساعتی بعد مقابل در آهنی بزرگ اداره آگاهی توقف کرد. از سرباز جلوی در پرسید اداره مربوط به گمشده‌ها کجاست؟ پسر جوان هم او را به سمت اداره چهارم پلیس آگاهی راهنمایی کرد. وقتی وارد شعبه شد افسران پلیس هر کدام مشغول رسیدگی به پرونده‌ای بودند. گوشه‌ای ایستاد تا اینکه یکی از افسران بعد از اینکه کار بازجویی‌اش از یک متهم تمام شد از او خواست علت حضورش در اداره را توضیح دهد. آرمان نگاهی به اتیکت روی لباس افسر پلیس انداخت و نامش را خواند سرهنگ صالح عبدی‌نژاد. مرد میانسال جلو رفت و سلامی کرد و گفت: «جناب سرهنگ خواهرم ناپدید شده است. آذر چند روزی است که انگار آب شده و به زمین فرو رفته است. هیچ کسی هم از او خبر ندارد. بعد صدایش را کمی پایین‌تر آورد و ادامه داد:« فکر می‌کنم کار پسرش باشد. سهیل اعتیاد شدید به مواد مخدر دارد و اینطور که من فهمیده‌ام کلی هم بدهی بالا آورده است. معلوم است دیگر وقتی بیکار است و کلی پول مواد مخدر می‌دهد و یک ریال هم درآمد ندارد یا از خواهر بیچاره من پول می‌گیرد یا از دیگران قرض می‌کند.»
افسر جوان گفت: «مشخصات خواهرتان و آدرس محل سکونتش همچنین شماره تماس تلفن همراهش را بگویید.»
آرمان آدرس و مشخصات خواهرش را بیان کرد و گفت: «تلفن همراه ندارد. خواهرم اعتقادی به تلفن همراه ندارد و هنوز با تلفن خانه‌اش با دیگران در تماس است.»
افسر جوان از آرمان خواست به خانه برود و پس از هماهنگی‌های قضایی تحقیقات آغاز شد. استعلام از کلانتری‌ها و مراکز درمانی بی‌فایده بود. جسد زن ناشناسی نیز با مشخصات آذر کشف نشده بود.
با شروع تحقیقات مشخص شد آذر زنی ثروتمند است و به غیر از خانه‌ای که در آن سکونت دارد، سه خانه دیگر در تهران و یک خانه باغ در اطراف پایتخت دارد. او سه خانه‌اش را اجاره داده بود و وضع مالی خوبی داشت.
وقتی سهیل برای تحقیقات به اداره آگاهی احضار شد مدعی بود مادرش برای دیدن یکی از دوستانش خانه را ترک کرده و دیگر از او خبری ندارد.

بن‌بست تحقیقاتی

همه شواهد و مدارک حکایت از آن داشت که برای زن میانسال اتفاقی رخ داده است و فرضیه قتل او پررنگ بود. کارآگاهان اداره چهارم در مرحله بعد برای تحقیق و بررسی با دستور قضایی وارد خانه آذر شدند اما هیچ رد و سرنخی در آنجا به‌دست نیامد. خانه نیز مجهز به دوربین مداربسته نبود و از سویی زن میانسال تلفن همراه نیز نداشت که بتوان ترددش یا تماس‌هایش را بررسی کرد.
تیم جنایی در هر شاخه از تحقیقات با بن‌بست مواجه می‌شد تا اینکه فکری به ذهن افسر پرونده خطور کرد و دستور بررسی تلفن خانه زن میانسال را گرفت. آخرین تماس‌ها نشان می‌داد که او با یکی از دوستانش به نام مهوش قرار ملاقات گذاشته است. کارآگاهان بلافاصله هویت مهوش را شناسایی کرده و به سراغ او رفتند. زن میانسال حضور آذر در خانه‌اش را تأیید کرد اما گفت که آذر یکی دو ساعتی بیشتر در خانه او نمانده و گفته با شخصی قرار دارد. اما اینکه آن شخص چه کسی بود، نگفته است.
حالا یک معمای بزرگ روی میز تیم تحقیق قرار داشت، آذر با چه کسی قرار ملاقات داشت. بی‌شک آن شخص در ناپدید شدن آذر نقش داشت و می‌دانست چه سرنوشتی برای زن میانسال رقم خورده است.
بار دیگر تماس‌های تلفنی زن میانسال مورد بررسی قرار گرفت و این بار در میان شماره‌ها افسر جوان به شماره‌ای برخورد که متعلق به مردی به نام حشمت بود. تحقیقات نشان می‌داد او صاحب باغی در کنار باغ آذر بوده است و کارهای خانه باغ آذر را نیز انجام می‌داد. اما بررسی‌های تکمیلی مشخص کرد حشمت آخرین بار با پسر مقتول در تماس بوده است.
در حالی که تلاش برای پیدا کردن حشمت ادامه داشت دستور بازداشت پسر آذر به‌عنوان تنها مظنون پرونده نیز صادر شد. در ادامه بررسی‌ها مشخص شد که حشمت از مدتی قبل به عنوان مباشر آذر نیز برایش کار می‌کرد. در حالی که ظن کارآگاهان در این پرونده به حشمت بیشتر می‌شد تحقیقات نشان داد او روز حادثه از مارلیک کرج به میدان آزادی و از آنجا به شهریار رفته بود. بنابراین احتمال اینکه آن روز آذر بعد از خروج از خانه دوستش به ملاقات حشمت رفته باشد، زیاد شد.
سرهنگ عبدی‌نژاد درباره این پرونده می‌گوید: «هرچند پسر آذر همچنان به‌عنوان مظنون تحت بازجویی بود اما با به دست آمدن مدارک و شواهد بیشتر ظن ما به حشمت نیز بیشتر می‌شد تا اینکه سهیل مدعی شد که به خاطر خرید مواد مخدر بدهی زیادی به بار آورده و با دادن چندین سفته به حشمت از او پول قرض می‌گرفته است. با این حساب این فرضیه قوت گرفت که سهیل و حشمت با همدستی یکدیگر آذر را کشته باشند چرا که سهیل توانایی پرداخت سفته‌هایش را نداشته اما با اجرای نقشه قتل مادرش می‌توانسته تمامی اموال او را تصاحب کند و حشمت نیز می‌توانست پول‌های خود را پس بگیرد.

اعتراف مرد مباشر

با این فرضیه حشمت نیز شناسایی و بازداشت شد. مرد میانسال ابتدا مدعی بود که اصلاً آذر را نمی‌شناسد اما وقتی در برابر اسناد و مدارک قرار گرفت سناریوی دیگری مطرح کرد و گفت: «از آنجایی که آذر یک زن تنها بود من کارهای باغش را انجام می‌دادم یا هماهنگ می‌کردم که کارگر برای رسیدگی به باغش بیاید.»
او در رابطه با روز حادثه اظهارات ضد و نقیضی مطرح کرد. همین اظهارات باعث شد که افسر پرونده بیشتر به او مشکوک شود و در ادامه سرانجام راز ناپدید شدن آذر را فاش کرد.
او گفت: «من قاتل آذر نیستم اما می‌دانم چه کسی او را به قتل رسانده است.»
بعد مکثی کرد و گفت: «من خدمتکاری به نام بهناز دارم. روز حادثه آذر با من تماس گرفت و گفت قصد دارد به باغش برود من هم با بهناز، خدمتکارم به محل قرارمان در میدان آزادی رفتیم و آذر را سوار کرده و راهی باغ شدیم. در میان راه در حالی که سرعت ماشین بالا بود ناگهان بهناز در ماشین را باز کرد و با لگدی محکم، زن میانسال را از خودرو به پایین پرتاب کرد. با پرتاب کردن او، بلافاصله خودرو را در کناری متوقف کردم و به سراغ آذر رفتم اما او بر اثر شدت ضربه‌ای که به او وارد شده بود جانش را از دست داد و من هم که ترسیده بودم فوراً از آنجا فرار کردم و بعد از آن نمی‌دانم چه شد و چه اتفاقی افتاد.»
در حالی که از نظر افسر جوان تناقض‌گویی‌هایی در اظهارات حشمت بود و او واقعیت را کامل بیان نمی‌کرد با این حال پس از هماهنگی‌های قضایی، بهناز بازداشت شد.
دختر جوان در همان تحقیقات اولیه بدون هیچ مقاومت و انکاری به قتل اعتراف کرد:«آذر را من کشتم اما به دستور حشمت. حشمت سفته‌های زیادی از پسر آذر داشت و به دلیل اینکه او معتاد بود و پولی نداشت، نمی‌توانست این سفته‌ها را به اجرا بگذارد. به همین دلیل نقشه قتل آذر را کشید. می‌گفت با مرگ آذر همه اموال به پسرش می‌رسد و او می‌تواند سفته‌هایش را وصول کند و چون سهیل معتاد است به راحتی اموالش را از چنگش درآورد.»
او ادامه داد:« پدر و مادرم روستایی هستند و من برای کمک به زندگی آنها به تهران آمدم و در خانه حشمت مشغول به کار شدم. او به من گفت اگر آذر را بکشم پول خوبی به من می‌دهد و اگر هم پلیس به من شک و مرا دستگیر کرد، با سفته‌هایی که از سهیل دارد او را وادار می‌کند رضایت بدهد و در نهایت دیه مادرش را می‌دهد و مرا آزاد می‌کند من فریب وعده‌های حشمت را خوردم فکر می‌کردم با پولی که به من می‌دهد زندگی خانواده‌ام روبه‌راه می‌شود.»
او در رابطه با نحوه قتل به افسر جوان گفت: «آذر را در میدان آزادی سوار خودرو کردیم بین راه در جاده‌ای خلوت با علامت حشمت که سرعت خودرو را بالا برده بود من در خودرو را باز کردم و او را از خودرو بیرون انداختم. بلافاصله حشمت خودرو را متوقف کرد و به سراغ آذر رفتیم زن میانسال بر اثر اصابت سرش با زمین جانش را از دست داده بود. جسد را داخل صندوق عقب خودرو قرار داده و در همان حوالی شهریار، حشمت جسدش را همانجا رها کرد و ما به باغ برگشتیم.»

گذشت از قصاص

با اعترافات دخترجوان، حشمت نیز به همدستی در این جنایت و جنایت برمیت اعتراف کرد. با کشف پیکر زن میانسال و اثبات بی‌گناهی سهیل در قتل مادرش او آزاد شد اما پرونده پس از تکمیل همراه متهمان به دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد.
اما چندی بعد سهیل به شرط پس گرفتن سفته‌هایش از حشمت و دریافت دیه رضایت داد و از قصاص زن جوان صرف‌نظر کرد بدین ترتیب متهمان از جنبه عمومی جرم محاکمه و به حبس محکوم شدند.

یک جدول با دو شرح جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید. **۹۱۷۳**

جدول عادی

افقی

۱ - خوشحالی - پینگ‌پنگ
۲ - نان نازک ترد - نوعی بستنی - وحشت‌زده
۳ - رمق - بزرگ داشته شده - روزی‌رسان - ردیف، صف
۴ - قشلاق - درون و داخل - شور و علاقه
۵ - شیوه - سرود، نغمه - شکلات مُکعّب‌شکل
۶ - ناتوان - قفسه آشپزخانه - طایفه
۷ - زرنگ - کفش روسی - حرکت
۸ - حرف انتخاب - مستأجر - تعجب بانو
۹ - خوراکی معالج - مناسب و به‌موقع - پهن کردنی صیاد!
۱۰ - زنگ گردن چهارپا - پر پیچ و خم - میرا
۱۱ - خودروی ایرانی - فراگیری محتوایی در کانال‌های اجتماعی - حرف سفره نوروزی!
۱۲ - کلمه شرط - چه هنگام؟ - هلی‌کوپتر
۱۳ - عصاره میوه - شیون - به‌حد کمال نرسیده - ضمیر غایب
۱۴ - میوه سَخت‌پوست - مقابل «دختر» - یکتا
۱۵ - اختراعی نسبتاً جدید - کشوری در اقیانوسیه

عمودی

۱- لوله رابط مایعات - سوگلی و محبوب
۲- ساختمان فروریخته - سرباز زدن - حرف معرفه - پف
۳- بیماری - قطعی، حتمی - فهمیده - تاقچه‌ای در دیوار
۴- سنگ قیمتی - دو یار هم‌قد! - پیرایه خانم‌ها
۵- شیرینی ازدواج - مزدکار - زندان تهران
۶- چندبارگی - گردن‌آویز پیراهن مردانه - بردباری
۷- نصف - زیانکار - آبگیر
۸- ضمیر شخصی متصل اول شخص مفرد در حالت فاعلی - گونه‌ای خشونت - مملو
۹- بالایی، فوقانی - نردباز ماهر - بافتن
۱۰- آزاد - چاپ - شمارک
۱۱- دشمن اعتیاد - حسینیه - پرنده‌ای نوک‌دراز
۱۲- سنگ زینتی - اشاره بعید - فلسفه‌دان
۱۳- فلز سرخ - شاه شاهان - یک‌ششم ملک - زنده جاوید
۱۴- همدم، معشوق - ظرف مکان و زمان - حوضچه حمام - متداول و مرسوم
۱۵- گیاهی طبی - نوعی ماهی و عینک!

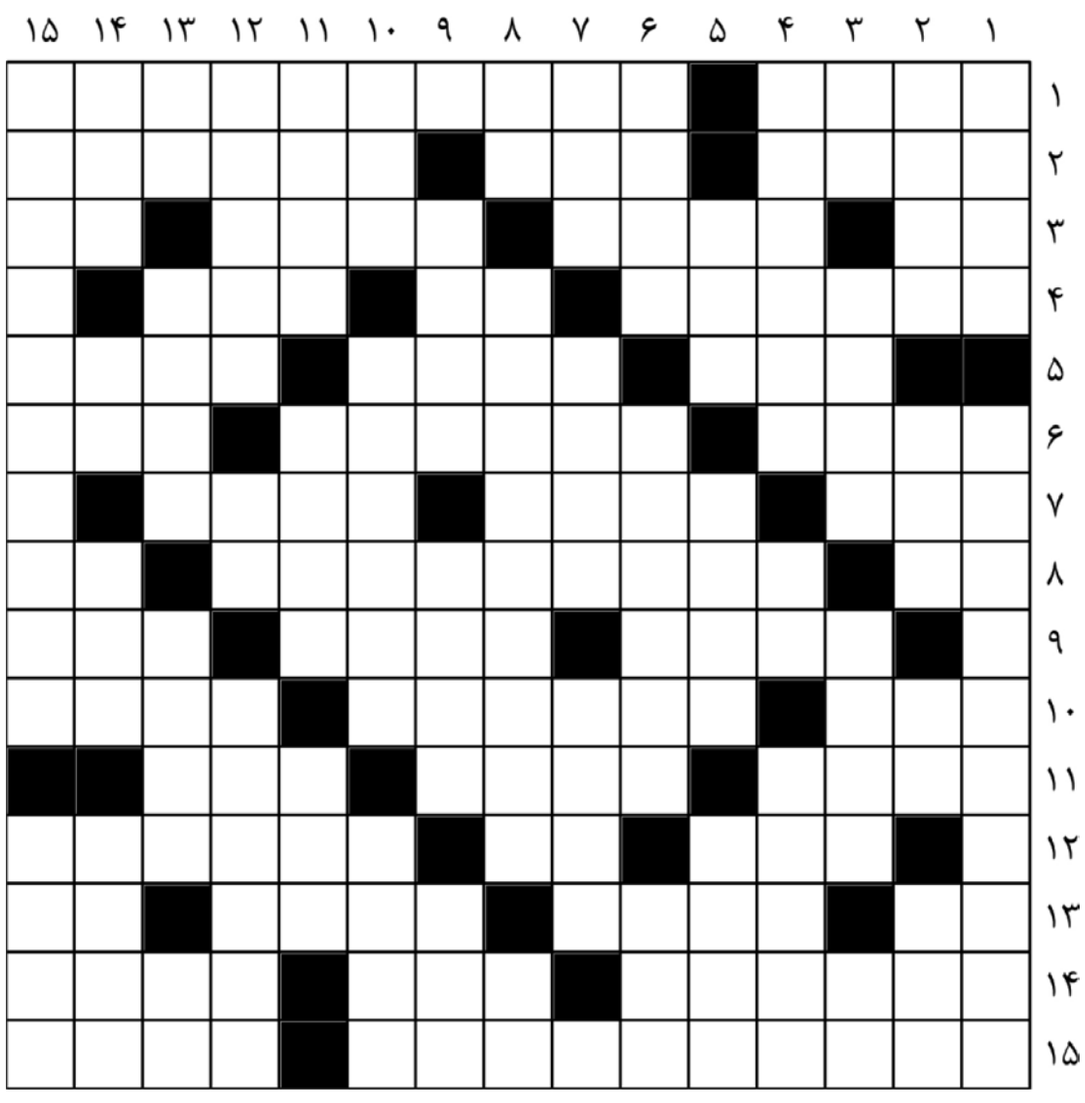
جدول ویژه

افقی

۱ - چابک و بلا - تفرجگاه مَمَسّنی
۲ - یاری دهنده - پرنده‌ای حشره‌خوار - فلاح
۳ - حرف پوست‌کنده - ادعا - درخشان - تشک ماوس
۴ - نانخورشی از شیر و ماست - فیلم بهرام بهرامیان - آرایش
۵ - جمع ملت - پیشی گرفتن - ضرر
۶ - از رذایل اخلاقی - سنگ معدنی تولید گاز استیلن - آشکار ساختن
۷ - ده توریستی خلخال - چوب‌بستی برای انگور - زندان
۸ - شادمان شدن - مدافع سپاهان - منش
۹ - جنگ با معاویه - به‌جا و مناسب - جسم نیست
۱۰ - رودی که از شامپاین آردن سرچشمه می‌گیرد و به «سن» می‌ریزد - مشهور - عضو شامه
۱۱ - مهار و دهانه - نداشتن همسر - موسیقی اعتراضی
۱۲ - به‌معنی دگر - شهر «هلند» - قلاب کوهنورد
۱۳ - همانند - شب پیش از امروز - دستبافته ایرانی - دوستی
۱۴ - پارچه نخی نازک - رفتار - کاراندازی
۱۵ - چهارمین پادشاه سلسله گورکانیان هند - شریک زندگی

عمودی

۱ - کلمه تعلیل - فیلم داوود موثقی
۲ - سوار - مخفف یورش - تابلوی «لیختنستاین» - نیمه چیزی
۳ - بی‌سابقه - دام - رنگرز - حرف مشایعت
۴ - بزرگتر از قُلوه‌سَنگ - حرف نفرت - محل اسب‌دوانی
۵ - فعل و کنش - علامت صفت عالی - رزمگاه بوکس
۶ - نمونه - موجودات - همسر زن
۷ - بسیاری - همسر ابراهیم نبی - پاسخ داده شده
۸ - دودلی - سریال سید جواد هاشمی - رنگ مو
۹ - دارای لقب - داخل شدن - امر به گشودن
۱۰ - نام هر اداره ستاد ارتش - درجه ارتشی - تصفیه‌خانه بدن انسان
۱۱ - سکه سیاه مسی - ارمغان - حکم دادگاه
۱۲ - از عملیات رایج بانکی - ویتامینی در عدس - شهری حومه بندر لنگه
۱۳ - افشاگری - بی‌خویشاوند - مایع ظرف‌شویی - مردمک
۱۴ - پارچه نفیس از ابریشم - غذای پشتِ‌پا - جاری در رگ - بازار اوراق بهادار
۱۵ - کارگردان سریال «میانبر» - فقیر



حل جدول عادی شماره ۹۱۷۲

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ب	ا	ی	ب	ا	ی	■	ا	م	ب	و	ل	ا	ن	س
۲	و	ن	و	س	■	ی	و	ر	ی	■	ت	ا	ی	م	ر
۳	ر	غ	ا	ی	ت	■	خ	ا	ن	م	■	م	ل	و	ک
۴	س	ا	ن	■	م	گ	■	م	و	ک	ت	■	ا	ر	س
۵	ا	م	■	س	ل	ا	خ	ی	■	ر	چ	ی	م	■	ی
۶	و	■	ص	ی	ق	ل	ی	■	ت	م	ر	د	■	ا	ش
۷	ر	چ	ا	ل	■	ن	ا	م	ر	ت	ب	■	ش	و	ی
۸	ا	ی	د	ی	ن	■	ب	ر	ا	■	ه	ش	ی	ا	ر
۹	ق	ر	ق	■	م	ا	د	ا	و	م	■	ا	و	ر	ه
۱۰	ب	ه	■	ت	ر	ی	ن	■	و	ل	و	ل	■	ه	م
۱۱	ه	■	ک	ل	و	ن	■	گ	ا	ل	ر	ی	■	ب	ا
۱۲	ا	چ	ر	■	د	ا	ی	ی	■	ی	ی	■	س	ی	ل
۱۳	د	و	ب	ل	■	م	و	ل	د	■	د	ن	ی	و	ی
۱۴	ا	چ	ل	ا	س	■	گ	ا	ز	ر	■	ب	ا	ن	د
۱۵	ر	و	ا	ن	ن	و	ی	س	■	ا	ف	ش	ر	د	ن

حل جدول ویژه شماره ۹۱۷۲

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	م	ا	د	ر	ا	ن	■	ا	س	ت	ر	ا	ب	ا	د
۲	ن	ی	ر	و	■	ا	س	ی	ب	■	ت	م	س	ا	ر
۳	س	ر	س	ا	م	■	ه	م	ز	ن	■	م	ا	ت	م
۴	ا	ن	ت	■	ر	ف	■	ن	ی	ا	م	■	ن	ر	س
۵	ل	ا	■	د	ا	ی	م	ی	■	س	و	ی	د	■	ی
۶	و	■	ز	و	د	ب	ز	■	ت	و	س	ل	■	ی	ر
۷	ا	ش	و	ب	■	ا	د	و	ا	ر	ی	■	ف	ا	ز
۸	د	ل	ا	ل	ت	■	ت	س	و	■	و	ا	گ	ر	ا
۹	و	ی	ل	■	ا	م	ر	د	ا	د	■	ن	ا	ن	ی
۱۰	ر	ل	■	ر	ی	ی	س	■	ش	ل	و	ا	■	ب	ن
۱۱	ن	■	ن	ا	گ	ت	■	س	ی	ا	س	ت	■	ا	د
۱۲	ی	ش	م	■	ا	ی	ا	ر	■	ر	ع	■	ح	ب	ه
۱۳	س	ی	ر	ت	■	ل	ی	ی	م	■	ت	ا	ا	ل	ر
۱۴	ت	د	و	ی	ن	■	د	ا	د	ه	■	ج	و	د	و
۱۵	م	ا	د	م	و	ا	ز	ل	ا	■	د	ل	ا	ی	د